

اسناد و نوشته‌جات تاریخی

تلگراف کارا خان به راسکول نیکف - [فرمانده جہازات بحر خزر]

۲۳ مه ۱۹۲۰

نمره ۱۳۱۰

کاملأ سری

تمایل کوچک خان از تاسیس دولت ساوتی در ایران و کبیته مرکزی اشتراکی که مایل است این قوم دولت را در دست بگیرد باید با کمال احتیاط تحت نظر گرفته شود. از احساسات ایرانیهای انزلی و رشت و آذربایجان نمیتوان احساسات تمام ایرانیها را فهمید. بایستی رنجبران را با بورژوازی دموکراتی متحد کرده باسم آزادی ایران برضد انگلیسها شورانید که آنها را از خاک ایران خارج کنند طبعاً جنگ را باید برضد انگلیسها و تجار و مامورین دولتی که طرف دار انگلیسها هستند ادامه داد. لازم است کوچک خان و اشتراکیون ایران و دستجات دموکراتی دیگر را برضد انگلیسها متحد کرد.

مخالف نیستیم که تشکیلاتی مثل تشکیلات ساوتی بطوریکه تمام ادارات دولتی نظیر ادارات ما باشند دائر شود ولی باید اصول را تغییر داد زیرا که میترسیم اگر زود تر اصول ساوتی را در آنجا تشکیل بدهیم در بین طبقات ضدیت شده و جنگ آزادی ایران بدست انگلیسها ضعیف شود. اطلاع بدهید که انقلاب کیلان چه انعکاسی در طهران و محلات دیگر ایران دارد و شما با چه دستجات کار میکنید.

از طبع مرحوم حمام الاسلام (دانش)

بگوش نافه صبا گفت رمزی از هویش زمشک پر شد جان تازه شست از هویش
 ز نافه نیز بیامی بر لاف او آورد که خون نمود دل بستگان کیس ویش
 ز دست خنجر مژگان چگونه بردی جان علوم دل از پناه بردی به تیغ ابرویش
 چو سرو قامت او دید سرود در رفتار ز شرم پای فرو رفت بر لب چویش
 عجب ز قوت بازوی عشق کاهن سرد چو موم نرم شود زیر زور بازویش
 منه به بادیه عشق یسا که بگمربزد هزار شیسر نر از یک نگاه آهویش
 ز عشق موی میانی چو موی شد دانش شود هنر آنکه بود دلبر میان مویش

بگذشتن فرصت ای برادر در گرم روی چو میغ باشد
 در باب که عمر بس عزیز است گر قوت شود دریغ باشد

حافظ

در طرف چپ بغاز که دریا بمرداب وصل میشود و نزدیک يك جزیره كوچك، کشتیها بر علیه امواج دریا پناهگاهی اختیار کرده اند مال التجاره های حاجی طرخان، بادکوبه در بند و سایر بنادر در چند بنا و ساختمان ناقص اینجاست. کشتیها گذاشته شده و عموماً رطوبت میگیرند. اگر مدخل بغاز از طرف دریا ساختههای کنونی را نداشت این بندر بعد از استرآباد میتوانست بهترین بندر باشد. انزلی محل عبور و مرور تجار مختلفه مملکت بوده و حکومت ایران از نقطه نظر استراتژی (موقعیت نظامی) و تجارت میخواهد در اینجا استحکامات داشته باشد و فعلاً يك کابینه و يك بنای توپخانه دارد. زمین يك زار این ناحیه که از دو طرف خود امواج دریا و مرداب را پذیرائی میکنند بی حاصل است و اهالی زندگانی خوبشتن را با صید ماهی و قایق رانی و شکار پرانده های آبی میگذرانند و غالباً بحری هستند. ۵۰۰ قایق که تفاوت از ۲۰۰ تا ۶۰۰ وزنه بار کبیر دارد در آبهای انزلی عبور و مرور مینمایند.

ب - شاندرمن در دامنه کوه واقع و از هیچ طرف بدریا متصل نیست محصولش عبارت است از ابریشم عدل و گندم دو آب نیز زیاد دارد حاکمش رضا خان و مرکز آن بیت تعه است.

ج - ما سال که در مجاورت کوه واقع است بغیر از ابریشم سایر حاصلات شاندرمن را دارا بوده حاکم آن مهدی خان و مرکزش رودکنار است دو بلوک اخیر الذکر جزو طرابلس وای معمولاً بنام کوهپایه کسکر نامیده میشود. د - کیله کسکر یا زمینهای بائلاق کسکر از يك طرف محدود است به رود اسپند که آنرا از فومن جدا کرده و از طرف دیگر به رود دلیک که فاصله آن راست با کوهپایه و بلوک شیله در لاب حاکمش آقاسالاح و مرکزش زیک سار است پرورش گرم ابریشم در اینجا از هرجهت ممتاز بوده و شغل عمده اهالی را تشکیل میدهد.

۴ - فومن. رودخانه هائی که این بلوک نروتمند را آبیاری مینمایند عموماً

بمرداب انزلی میریزند. رود اسپند آنرا از شیله کسکر جدا کرده و رود
 پیخان که در مصب خود به نوحاله موم است فاصله رشت و فومن را تشکیل
 میدهد. قراء ماسوله و چومسقال حدود آنرا از کوه بدریا نشان داده ۱۲۴
 فرسنگ مربع سطح دارد: مرکزش شهر فومن و دارای ۱۸۰۰ خانه است
 فومن یکی از قدیم ترین ایالتهای گیلان است و اشخاص بزرگ بسیاری: آنچه از حیث
 دانش و چه از جهت دینداری و سخاوت و اهتمام در امور خیریه در خود
 پرورش داده و بمعرض بروز گذاشته است. مساجد فومن با وجود
 ثروت اهالی با همان سادگی که در سایر قراء و قصبات گیلان وجود دارد
 ساخته شده است. طرز ساختمان خانه و بامهای پشت ماهی آن با حجم و شکل
 خود بهیچوجه به بناهای باشکوهی که مدنیت قدیم ایران از آن اسم میبرد
 شباهت ندارد. حاکم فومن قاسم خان و رئیس فامیلی است که بطور وراثت
 در این ناحیه ریاست داشته اند. در جنگل های فومن سفلی شکل آثار و خرابه های
 شهر قدیم دیده میشود و در اثر کشتار طاعون سال ۱۸۳۰ هنوز هم بیشتری
 از قراء خالی از سکنه میباشد. محصول ابریشمی فومن و لاهیجان $\frac{1}{3}$ تمام محصول
 ابریشمی گیلان است. در کوه های نزدیک ماسوله معدن آهن وجود دارد
 و مردم کوه نشین قسمت عمده زندگانی خود را از فروش ذغال جنگل تامین میکنند.
 ۵ - رشت. این قطعه از طرف شمال محدود است به ملتقای در رود شاهرود
 و سفیدرود و از طرف مشرق به تمام قسمت طرف چپ رودخانه سفیدرود تا مصب
 آن و از مغرب به رودخانه پشیمون و از جنوب به مرداب انزلی و ۲۵۲
 فرسنگ مربع سطح دارد.

شهر رشت در ۵۰ درجه طول شرقی کرن و بیج (رصدخانه معروف لندن)
 و ۳۷ درجه عرض شمال شرقی است. مرکز ناحیه با نام رشت و در عین
 حال مرکز ایالت گیلان محسوب است که در ابتدای سلطنت سلسله صفویه
 یک قصبه بوده ولی وضعیت مرکزی آن

برای تجارت فوق العاده متناسب و بهمین لحاظ نظر دور بین شاه عباس آنها حاکم نشین ایالت تشخیص داد. و بهم رفته در سواحل بحر خزر کمتر چائی است که مانند شهر رشت موقعیت تجارائی داشته باشد. این شهر بمقدار مسافت متساوی از یک طرف بهمازندران و از طرف دیگر بخاک روسیه فاصله دارد و ۶ روز حرکت با قافله آنها از قزوین که یکی از عمده ترین ابار مال التجاره ایران محسوب میشود جدا میسازد و از بندر پیربازار که رشت را بوسیله مرداب انزلی به تمام نادر بحر خزر اتصال میدهد فقط یک فرسخ و نیم دور میباشد. شهر رشت جزء آن قسمت از آبادیهائی است که بواسطه شاه عباس بزرگ ایجاد شده و از آن وقت به بعد با آنکه یک نلک از جمعیت خود را در اثر طاعون سال ۱۸۳۲ - ۱۸۳۱ از دست داد، با این وصف ترقی کرده و توسعه یافت، هنوز هم در حدود شش هزار خانه دارد و به هفت محله تقسیم شده و دارای یک دیوانخانه، هفت بازار، بسیاری از مدارس و تقریباً ۱۰ مسجد است تمام بازارها در روزهای نوغان یعنی در اواخر ماه ژوئیه و اوقاتی که ابریشم بدست می آید، سنک فروش میشود، مالکین در آنجا آمده حاصلات خود را میفروشند، مالیات را تادیه کرده و وسائل عروسی اطفال خوبستن را تهیه مینمایند، در این موقع منظر روشنی تشکیل میگردد، تجار و معامله گرهاى ایرانی، روسی، ارمنی و یونانی از هر طرف جمع شده و هیجان غربی که در شهرهای شرقی اغلب نادر الوقوع است برپا میدارند کارها عموماً مربوط به ترقی و تنزل قیمت ابریشم است، نه حرارت سوزان روزانه، نه مه و بخار و بشتهای شب، معامله کنندگان را قادر به متفرق کردن نیست.

شهر در صفحه زمین دشت مانند و در کنار دورودخانه سبا هرود و گوهر رود واقع است و دو نهر مذکور آنها از طرف مغرب و مشرق احاطه کرده اند و اهالی آب خوردن را از چاه میکشند که هنگام تابستان در اثر تابش آفتاب پراز حشرات میگردد و نقصان آب خوردن خوب نیز بدی آب و هوارا تأیید میکند.

در سال ۱۸۴۰ در رشت دو نفر مجتهد که نفوذ تامی در میان مالکین و همینطور در بین عموم جمعیت دارند اقامت داشتند. ماکولات در اینجا بحد وفور و باقیمت مناسب یافت میشود و ابریشم خوب و اعلاای آن همان ابریشم فومن و لاهیجان است. در کودم، کیسم و سراوان ابریشم خیلی نازک بعمل می آورند.

ششم لاهیجان که از یکطرف از مشرق سفید رود بمغرب رود در منتهی شده و از طرف دیگر از کوه های دیلمان بدریا متصل میگردد و ۱۲۵ فرسنگ مربع سطح دارد.

جاه طلبی رؤسای محالی، سوء ظن فتحعلی شامرا تحریک کرده و در نتیجه باعث شد که تقسیمات ناحیه لاهیجان محدود شود و برطبق امر او، دیلمان یعنی نواحی کوهی لاهیجان از آن مجزاً گردیده و فعلاً جزء حکومت رنکوه بشمار میرود. قطعه بحری لشته نشاء که از غنی ترین قطعات لاهیجان است بعنوان تیول بیکی از خواجه های حرم (خردوخان) داده شده و همچنین شهر لنگرود که در کنار رود چالوس واقع و دو فرسنگ از دریا فاصله دارد با تمام بازار و ۱۱۰ خانه و نواحی آن برای همیشه به خانواده یک منجم دربار شاهی اعطا گردیدند. *مطالعات تاریخی*
میرزا کاظم شخص اول لاهیجان با وجود کسرتحویل و کاسته شدن حوزه ابوابجمعی خود بین تمام مالکین کیلان از همه ثروتمندتر بوده و حکومت قضائی پیش از سیصد قریه را دارا میباشد.

شهر لاهیجان در سنه ۱۸۴۰ بعد از کشتار طاعون دارای ۲۵۰۰ خانه بوده و کوچه های آن بهتر از کوچه های رشت سنک فرش شده و همینطور دارای مساجد قشنگی است و در دامنه آخرین کوه های دیلمان واقع شده و بهمین لحاظ آب و هوای نسبتاً ملایم و معتدلی دارد.
میرزا کاظم در یکی از تپه های بیرون شهر قصر بیلاقی بسیار باشکوهی

بنا کرده که از یکطرف منظره جلگه و چنگاهای انبوه و از طرف دیگر دورنمای دریا آنرا خیلی زیبا جلوه میدهد. طرز برآمده گی جلگه که شهر روی آن بنا شده برای استخراج های فراوانی که دارد برای این قسم آبداری کاملاً متناسب است. استخراج عبارت از حفره های بزرگی است که آب را در آنجا حفظ کرده و جهت برنج کاری بکار میبرند.

مسجد بزرگ شهر (مسجد جامع) روی خرابه های يك معبد زردشتی ساخته شده و تنها اثری است که در تاریخ جمعیت نواحی خنزر از عهد عتیق در این شهر معروف باقی مانده است و بعد از شهر مرکزی عمده ترین محال این ناحیه رودسر نام دارد که در کنار رودخانه چمخاله واقع و دارای ششصد خانه است. اهالی غالباً تجارت و بافایق رانی کرده و از حیث نزدیکی بدریا و وسعت رودخانه منفعت خوبی تحصیل مینمایند.

در محال چهارخانه لشته نشاء، گوکند، چهارده، پس میشه برنج فراوان و بهترین ابریشم هارا با دست میآورند.

هفتم - رانکوه یا ناحیه چهار اریمه که عبارت است از دیلمان، سلمان اشکور، سام و این ناحیه در سال ۱۸۴۰ هنوز از شر طاعون هشت سال قبل که قسمت عمده جمعیت آنرا معدوم کرده خلاص نشده بود.

رانکوه از یکطرف بدریا و رودخانه (کوکا) و (سفید تمش رود) که آنرا از تنگابن جدا میکند محدود می باشد و از طرف شمال نیز وسیله کوه های دیلمان به (الموت) متصل میگردد و در همین رشته جبال معدن جیوه است و اندک وقتی است که آنرا شروع به استخراج نموده اند. مرکز رانکوه قریه (سوفیان) و حاکمش میرزا محمود ایلخانی نام دارد.

صنعت ابریشم ریزی که در اینجا با دست بعمل میآید دارای نواص بسیار است رانکوه ۱۸۰ فرسنگ مربع سطح دارد که پس از اضافه شدن به مساحت سایر نواحی کیلان یک محدود ۶۷۶ فرسنگ مربع و یا ۳۰۱۴ میل مربع انگلیسی

را (مساحت کلیه ایالت) تشکیل خواهد داد و این حساب برطبق اظهار شفاهی اهالی در اینجا نقل شده و از روی يك ماخذ عامی نیست. مالتی برن سطح گیلان را به ۶۰۰ فرسنگ مربع برآورد کرده و آنرا برطبق درجات طول و عرض حساب میکند ولی اهالی برخلاف عقیده جغرافیا شناس فرانسوی فواصلی را ماخذ میگیرند که يك قطعه زمین نسبت بکوه دارا می باشد.

تاریخ - مورخین و جغرافیای شناسهای یونانی اطلاعات گرانبهایی راجع بگیلان برای ما باقی گذاشته اند. برطبق اظهار هرودوت (ایردی ها) در آن قسمت از نواحی که در نزدیکی دریای سیاه واقع بوده و بوسیله صوب رود (دنیه پر) آبیاری میگردد سکونت داشتند. مورخین بعد از هرودوت فقط از (قلها) که در سواحل بحر خزر زیست میکردند جائیکه امروز هم گیلانیها مسکن دارند، سخن گفته اند و آنها را کادوزیان یا کانوزیان نیز نامیده اند. یلین مورخ رومن میگوید بطور تحقیق قلها یا گلهها همانهایی هستند که آنها را کادوزیان نام داده اند. محتمل است کادوزیانها و از آن سپس دیلمی ها اعقاب گیلانی هائی باشند که در زمان اسکندر کبیر و امپراطوری آرکادیوس (۱) در نواحی خزر زیست مینمودند. ما آثاری را که از زمان اقامت کادوزیانها در این قطعات باقی مانده و «ژ. دو سنت کروا» در تفحصات تاریخی و جغرافیائی خود درباره مدیها آنرا با تحقیق و تدقیق کاملی بیان نموده است ذیلا شرح میدهم.

او میگوید که دنیس لو پیری به ژن (جغرافیای شناس یونانی در قرن ۴ ق. م) آنها را بنام قل ضبط کرده است و همچنین اظهار میکنند یارساداس (۲) یکی از رؤسای ایران برای خاطر (که نه زیاس) یا (آرته استیاژ) که هرودت او را اسم می برد مخالف کرده و در نتیجه نزد کادوزیانها آمده و آنرا بر علیه استیاژ و ادار تجهیز نمود. آرته نمی توانست در مقابل این تجهیزات مقاومت

(۱) آرکادیوس پسر ثودوز معروف به امپراطور شرق مدت سلطنت ۳۹۰-۴۰۸ میلادی

(۲) یارساداس یعنی یری زاد است که زاده يك یری باشد

نمایند و با آنکه اردوی او از حیث تعداد زیادتر بودند با این وصف ۶۰ هزار تلفات داده و عقب نشست پرساداس فانج بوسیله کادو زیانها عنوان پادشاه و یافته و تمام مدی را غارت کرد .

در ابتدای قرن ششم قبل از میلاد (قلها) در محدوده خود استقلال داشته و با داشتنی که در تحت او امر سلاطین مدی بسر برند . سیروس با آنها متحد شده و این مناسبت ۲۰ هزار پیاده و ۴ هزار سواره بعنوان کمک باوی بمحاصره اابل روانه گردیدند . کمزرس (خشایارشا) در معامله خود با «قلها» خوشوقت نبود زیرا در تجهیزات بر علیه یونان بهیچوجه با او کمک نکردند . یکی از اخلاف همین سلطان آرتاگزرس منمون مصمم شد آنها را مطیع و منقاد نماید و با این تقیده بمعیت ۳۰ هزار پیاده و ۱۰ هزار سواره وارد خاک قلها گردید قشون مهاجم سرزمین مذکور را بطوریکه امروز دیده میشود . مشاهده کرد و مجبور بود از قطعاتی که دارای هوای پرازمه زمین باتلاقی و فاقد خللات و جنگلهای زیاده که يك عدم افراد وحشی و جنگجو را مسکن بود عبور نماید و باین جهت به عاقبت استقامتی دچار گردیدند و قحطی بقدری سنگین شد که حیوانات باری را کشته و سر یک خررا بمبلغ شصت دراهم (۱) خریداری مینمودند . اردوی پادشاه همراست کامل و معتمد شود که يك صاحب منصب وی تیری باز (این کلمه بکسی گفته می شود که در تیراندازی قابل باشد) یکی از دو نفر امیر کادو زیان ها را (چون آنها دو نفر بوده و اردوگاه علیحده داشتند) دستگیر کرده و باین وسیله موفق به صلح گردیدند .

قلهای کاتوزی در زمان سلطنت شاه سایور (شاپور اول) دارای استقلال کامل بوده و بوسیله رئیس خود (باله روس) یا باله نوس پایادشاه ایران اتحاد کرده و در جنگی که منتج به گرفتاری امپراطور روم (و الزیان) گردید عدم فرستاده و همراهی کردند .

(۱) دراهم همان درهم است .

از زمان امیر اطوری ژوستینین اسم قلهای کادوزی دیگر در تاریخ دیده نمیشود و این دفعه از قلهای دیلمی که مدتها در محوطه خود در کوه های بالای لاهیجان زندگانی کرده و بالاخره از آنجا سرزیر گردیدند گفتگو میباشد.

دیلمی ها قدیما هجوم آماردها (عمار لوثی ها) را در خاک خود خنثی کرده و از زمان ژوستینین استقلال سابقه خویشتن را بخوبی حفظ میکردند و عموما مردم جنگجویی بودند و سلاح آنان عبارت بود از سپر ، نیزه شمشیر ، که از شاه آویزان کرده و سه زوبان یا یک خنجر که در دست چپ میگرفتند و مولا پیاده جنگ میکردند.

مذهب اسلام در بین دیلمی ها کمتر ارقی کرد در اوایل خلافت خلفای عباسی بهیچوجه از آنها اطاعت نمیکردند و از آن پس با آنکه دیلمان یعنی کیلان علیا خلافت خلفاء را قبول کرده بود با این وصف کیلان سفلی کاملا استقلال داشت هر کسی که مورد غضب خلفای بعد ازوری واقع میگردد نزد کیلانیها محترم بوده و از او پذیرائی شایان میکردند برای اولاد و اعتقاد عالی و فاطمه که از طرف عباسیها بخشونت با آنها سلوک میشد در موقع زحمت و سختی ، کیلان يك پناهگاه مطمئنی بشمار میرفت و در اینجا در قبال مجازاتهای سخت مورد احترام و محبت واقع میگرددند و غالباً مانند مهمان میزیستند و امروزه قبرهای آنها فراوان در جنگلهای کیلان دیده میشود همیشه میتها بودند که اصول زردشت را کم کم از بین برده و جای آنها را برای اسلام تهیه میکردند . بیشتری از تکایا و مقبره آنان در جاهائیکه سابقا معبد زردشتیها بود ساخته شده است . در زمان خلافت مکتفی در سال ۹۲۷ میلادی دیلمی ها با هموطنان خود سایر کیلانیها متحد شده گرجستان و تقریبا تمام ایران را تصرف کردند و در این وقت همه مطیع پادشاهان دیالمه بودند و بعد از انقراض این سلسله کیلان بین هشت شاهزاده تقسیم گردید که برای دفاع از ملیت خود کاملا اتحاد کرده بودند .